

السَّلَامُ عَلَى الْأَبِي حَسَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَعَلَى الْأَخِي الْأَكْبَرِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ

كَلِمَاتُكَ وَمَنْهَاجُكَ

السَّلَامُ عَلَيْكَ
سَيِّدِ السَّلَامِينَ

إِنِّي سَأَلُكَ

وَعَنْكَ لِمَنْ خَارَ بَكَرًا لَكَ يَوْمَ الْفِجَاءِ

اثر شناسی کلمات طیب و خبیث در فرهنگ قرآنی

سخنرانی جناب آقای


محمد حسین رحیمی

(جلسه پانزدهم)


شب شهادت امام زین العابدین علیه السلام

مَنْهَاجُكَ

گروه فرهنگی المنهاج

 @almenhaj

 @almenhajGroup

 @almenhaj

www.almenhaj.com(ir)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِكَ)

(خداوندا! به تو پناه می‌برم از این که)

(أَنْ أَضِلَّ أَوْ أُضَلَّ)

(گمراه کنم یا گمراه شوم)

(أَوْ أَزِلَّ أَوْ أُزَلَ)

(بلغزانم یا لغزانده شوم)

(أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أَظْلَمَ)

(ظلم کنم یا به من ظلم شود)

.....
(أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ)

(به جهل بکشانم،

یا به جهل کشیده شوم)

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ

وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ

عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامٌ اللَّهُ أَبَدًا

مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ

وَ لاجَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ

السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ

وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ

گفتاری پیرامون (کلمات طیب و کلمات خبیث)

در طول جلساتی که پیرامون موضوع
(کلمات طیب و کلمات خبیث)

سخن گفتیم به این امر پرداختیم که:

(تربیت)،

قرار گرفتن (کلمات طیب) در جان انسان است؛
و قرار گرفتن (کلمات خبیث) در جان انسان نیز،
نوع دیگری از (تربیت) را به دنبال دارد است.

(کلمات طیب)

انسان را به (مسیر سعادت) سوق می‌دهد.

و (کلمات خبیث)

راه را به سوی (مسیر شقاء) باز می‌کند.

قرآن (کلام الله) است.

(کلمات طیب) به سوی (نور) سیر می‌دهند،
و (کلمات خبیث) به سوی (الظُّلُمَات) می‌کشانند.

قرآن با معرفی (کلمات طیب و کلمات خبیث) و آثار آنها،
از (الظُّلُمَات) به سوی (نور) سیر می‌دهد.

و (هدایت و به ثمر نشستن آن)، با (کلمات) صورت می‌پذیرد.

در فرهنگ قرآن کریم
دایره‌ی **(کلمات)** بسیار وسیع است.

و **(تربیت)**،

قرار گرفتن **(کلمات طیب)**، در جان انسان است.

حال به بخش دیگری از این گفتار توجه فرمایید!

نگاهی به داستان
(انحراف کلمات از موضع آنها)
و آثار این انحراف

قرآن کریم علاوه بر
(کلمات طیب و کلمات خبیث) و آثار آنها،
از پدیده‌ای با عنوان (انحراف کلمات از موضع آنها)
سخن می‌گوید:

(مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ)

(سوره‌ی نساء آیه‌ی 46)

گروهی از یهودیان،
کلمات را از موضع خود منحرف می‌کنند.

سپس در بیانی جامع در شرح
(انحراف کلمات از موضع آنها)

چنین می‌گوید:

(فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً
يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ نَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ)
(وَ لَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ)
(فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ)

(سوره‌ی مائده، آیه‌ی 13)

سپس در بخش دیگری از آیات این سوره،
در بیان نتیجه‌ی این انحراف چنین می‌فرماید:

(يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ)
(يَقُولُونَ إِنِ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِن لَّمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا)
(وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا)
(أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ)
(لَهُمْ فِي الدُّنْيَا حِزْبٌ وَإِنَّ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ)
(سوره‌ی مائده، آیه‌ی 41)

مروری بر محتوای آیات

گرچه این داستان،

در سراسر آیات سوره‌ی مبارکه‌ی مائده پیگیری می‌شود،
ولی ما سخن را از (آیه‌ی 11) آغاز می‌کنیم:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ)
(إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ)
(فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ)
(وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ)

آیات از نعمت الله تعالى بر مومنان،
در دفع شر قومی که می خواستند بر آنان تسلط پیدا کنند،
سخن گفته سپس دستورالعملی را که:
در حکم (مصدر و منشا دستورالعملها)،
و جزء (زیر ساخت کلمات طیب) است بیان می کند:

(وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ)

قبلا گفتیم (تقوا) به معنای (مراقبه)،
و (الله تعالی) (مصدر و منشا عالم) است.

(اتَّقُوا اللَّهَ)

(توجه و مراقبه) از این (بینش توحیدی) است که:
(حقیقت تأثیر فقط از آن الله تعالی است)،
(و جاری شدن آن در تمامی شئون زندگی).

بخش دوم این (دستور العمل کلیدی) نیز،

مؤید بخش اول یعنی:

(اتَّقُوا اللَّهَ / مراقبت از منشأ) است.

(وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ)

در حدیثی جامع در معنای (توکل)،
رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از جبرئیل سوال می‌کند:

فَقُلْتُ وَ مَا التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ،

(از جبرئیل پرسیدم:)

(حقیقت توکل بر الله عز و جل چیست؟).

جبرئیل در پاسخ عرضه می‌دارد:

(الْعِلْمُ بِأَنَّ الْمَخْلُوقَ لَا يَضُرُّ وَلَا يَنْفَعُ)،

(توکل یافتن این حقیقت است که)
(مخلوق نه ضرر می‌زند نه نفع می‌رساند)

(وَلَا يُعْطِي وَ لَا يَمْنَعُ)،

(و نه عطا می کند و نه منع)

(وَ اسْتِعْمَالُ الْيَأْسِ مِنَ الْخَلْقِ)،

(و این که به کلی از خلق ناامید شوی).

سپس در آثار (توکل)، چنین می‌گوید:

(فَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ كَذَلِكَ)،

(وقتی بنده‌ای این‌گونه شد)

(لَمْ يَعْمَلْ لِأَحَدٍ سِوَى اللَّهِ)،

(برای احدی غیر الله تعالی کار نمی‌کند)

(وَلَمْ يَرْجُ وَ لَمْ يَخَفْ سِوَى اللَّهِ)،

(به احدی غیر الله تعالی امید نمی بندد)

(و از احدی غیر الله تعالی خوف ندارد)

(وَلَمْ يَطْمَعُ فِي أَحَدٍ سِوَى اللَّهِ)،

(و به احدی غیر الله تعالی طمع نمی کند).

(فَهَذَا هُوَ التَّوَكُّلُ)،

(این همان حقیقت توکل است)

(معاني الأخبار، ص: 261)

دقت کنید!

(اتَّقُوا اللَّهَ)

(مراقبت از منشأ)

و مراقبت از این حقیقت است که:

(حقیقت تأثیر فقط از آن الله تعالی است).

و (توکل) یافتن این حقیقت است که:

(مخلوق نه ضرر میزند نه نفع می‌رساند)

(و نه عطا می‌کند و نه منع)

(و این که به کلی از خلق ناامید شوی)

یکبار دیگر

(اتَّقُوا اللَّهَ) و (تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ)

را با یکدیگر مقایسه کنید!

(اتَّقُوا اللَّهَ، مراقبت از منشأ)

و مراقبت از این حقیقت است که:
(حقیقت تأثیر فقط از آن الله تعالی است).

و **(توکل)** یافتن این حقیقت است که:
(مخلوق نه ضرر میزند نه نفع می‌رساند)
(و نه عطا می‌کند و نه منع)
(و این که به کلی از خلق ناامید شوی)

و مؤمن در اثر عمل به (کلمه طیبه‌ی)

(اتَّقُوا اللَّهَ، مراقبت از منشأ)

و مراقبت از این حقیقت است که:

(حقیقت تأثیر فقط از آن الله تعالی است).

این حقیقت را یافته است که:

(مخلوق نه ضرر می‌زند نه نفع می‌رساند)

(و نه عطا می‌کند و نه منع)

(و به کلی از خلق ناامید است)

نتیجه‌ی ناامیدی از خلق، این است که:

﴿وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾

(مؤمن فقط بر الله توکل می‌کند)

یعنی چون یافته است که:

(مخلوق نه ضرر می‌زند نه نفع می‌رساند)

(و نه عطا می‌کند و نه منع)

(به کلی از خلق ناامید است)

و نتیجه‌ی (توکل)، این است که:

(برای احدی غیر الله تعالی کار نمی‌کند)

(به احدی غیر الله تعالی امید نمی‌بندد)

(و به احدی غیر الله تعالی طمع نمی‌کند)

بیانی از تفسیر شریف المیزان

در آسیب شناسی و شناخت علت

انحراف کلمات از موضع آنها

مرحوم علامه‌ی طباطبائی،
در (المیزان، جلد 5، صفحه‌ی 238) می‌فرمایند:

قوله تعالی:

(وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ)

أَمَرَ بِالتَّقْوَى وَ التَّوَكُّلِ عَلَى اللَّهِ،

آیه‌ی شریفه به (تقوا و توکل بر الله) امر می‌کند.

وَ الْمُرَادُ بِالْحَقِيقَةِ النَّهْيُ وَ التَّحْذِيرُ الشَّدِيدُ،
عَنْ تَرْكِ التَّقْوَى وَ تَرْكِ التَّوَكُّلِ عَلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ.

مقصود حقیقی آیه، نهی و برحذر داشتن شدید،
از **(ترک تقوا و ترک توکل بر الله تعالی)** است.

سپس مرحوم علامه، می‌فرمایند:

(در بیانی که ما برای رعایت اختصار از ذکر بخشهایی عبارت المیزان خودداری کرده و فقط به محتوای آن اشاره می‌کنیم)

دلیل

(نهی شدید از ترک تقوا و توکل بر الله)

این است که:

خداوند در داستان بنی اسرائیل و نصاری،
از اخذ پیمان از آنها،
و سپس پیمان شکنی از جانب آنان سخن می‌گوید.
(فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ)

در نتیجه‌ی این پیمان شکنی،
از ابتلای آنان به عذابهای زیر سخن می‌گوید:

ابتلای به (لعن / دوری از رحمت و قساوت قلب) ،

(فراموشی بهره‌برداری از دین)

(ایجاد دشمنی بین آنان تا قیامت)

(لَعَنَاهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً)

(يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ نَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ)

(فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ)

هدف از بیان این داستان،
برحذر داشتن مومنان از ابتلا به آن چیزی است که:
یهود و نصاری به دلیل **(شکستن پیمان)** به آن دچار شدند.

حال سوال این است که:
این **(پیمان)** که یهود و نصاری آن را شکستند چه بود؟

وَلَمْ يَكُنْ إِلَّا مِيثَاقًا بِالْإِسْلَامِ لِلَّهِ وَاتَّقُوهُ بِالسَّمْعِ
وَ الطَّاعَةِ وَ كَانَ لَازِمًا ذَلِكَ أَنْ يَتَّقُوا مُخَالَفَةَ رَبِّهِمْ.

این پیمان، چیزی نبود به جز:

(پیمان بستن به تسلیم شدن در برابر الله)

به این ترتیب که پیمان بستند به:

(شنیدن و اطاعت کردن)،

لازمه‌ی این امر این بود که مراقبت کنند تا،
دچار مخالفت با **(رَبِّ / پروردگارشان)** نشوند.

وَ أَنْ يَتَوَكَّلُوا عَلَيْهِ فِي أُمُورِ دِينِهِمْ أَيْ يَتَّخِذُوهُ وَكِيلاً فِيهَا،
يَخْتَارُونَ مَا يَخْتَارُهُ لَهُمْ وَ يَتْرُكُونَ مَا يَكْرَهُهُ لَهُمْ.

و این که:

(در امور دینشان بر پروردگارشان توکل کنند)

یعنی او را وکیل در امر دین بدانند،

(آنچه را او اختیار کرده، اختیار کنند)،

و (آنچه را او ترک کرده ترک کنند).

پک تذکر

چند لحظه تامل کنید و ببینید شما،
از شنیدن جملات در صفحات قبل چه دریافتی دارید!

آیا در شنوایی شما این مطلب شنیده می‌شود که،
ما داستان گروهی را شنیدیم که:
پیمان الهی را نقض کرده و دچار عذاب الهی شدند.

به ادامه‌ی بیان مرحوم علامه توجه فرمایید!.

وَ طَرِيقُهُ:

طَاعَةَ رُسُلِهِم بِالْإِيمَانِ بِهِمْ.

و راه (توکل بر پروردگار) این است که:

(از پیامبرانشان اطاعت کرده)

و به آنان ایمان آوردند.

وَ تَرَكُ مُتَابِعَةَ غَيْرِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ،
مِمَّنْ يَدْعُو إِلَى نَفْسِهِ وَ الْخُضُوعِ لِأَمْرِهِ.

و این که:

(تبعیت از غیر الله و رسولان او را ترک کنند)

یعنی:

(تبعیت از کسی که به خویشتن)

(و خضوع در برابر دستور خود دعوت می کند)

مِنَ الْجَبَابِرَةِ وَالطُّغَاةِ وَغَيْرِهِمْ حَتَّى الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ،
فَلَا طَاعَةَ إِلَّا لِلَّهِ أَوْ مِنْ أَمْرِ بِطَاعَتِهِ.

یعنی جباران و طاغیان و غیر آنها، حتی

(احبار و رهبان / عالمان دین یهود و نصاری)

چرا که:

(اطاعت فقط از آن الله است)،

یا (کسی که الله به اطاعت از او دستور داده است)

لَكِنَّهُمْ نَبَذُوهُ وَرَاءَهُمْ ظَهْرِيَا فَأَبْعَدُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ،
وَ حَرَّفُوا الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ فَسَّرُوهَا بِغَيْرِ مَا أُرِيدَ بِهَا.

ولی آنها این امر را پشت سر رها کردند،

و از رحمت خدا دور شدند،

(کلمات را از موضع خود منحرف کردند)

(و به از آنچه که مقصود نبود تفسیر کردند)

نتیجه‌ی

انحراف کلمات از موضع آنها

فَأَوْجَبَ ذَلِكَ أَنْ نَسُوا حَظًّا مِّنَ الدِّينِ.

نتیجه‌ی (انحراف کلمات از موضع خود)

این شد که:

(بهره‌ای را که باید از دین ببرند فراموش کردند)

و لَمْ يَكُنْ إِلَّا حَظًّا وَ سَهْمًا،
يَرْتَحِلُ بِارْتِحَالِهِ عَنْهُمْ كُلَّ خَيْرٍ وَ سَعَادَةٍ،
وَ أَفْسَدَ ذَلِكَ مَا بَقِيَ بِأَيْدِيهِمْ مِنَ الدِّينِ.

این بهره و سهم از دین چیزی نبود جز آنچه که:
(با رفتن آن هر خیر و سعادت از میان می‌رفت)
(و آنچه از دین در دست آنان باقی می‌ماند را)
فاسد می‌کرد.

نکته‌ای بسیار مهم
ارتباط اجزاء دین به یکدیگر

فَإِنَّ الدِّينَ مَجْمُوعٌ مِنْ مَعَارِفٍ وَ أَحْكَامٍ،
مُرْتَبِطٌ بَعْضُهَا بِبَعْضٍ يَفْسُدُ بَعْضُهُ بِفَسَادِ بَعْضِ آخَرَ،
سِيمَا الْأَرْكَانِ وَالْأُصُولِ.

چرا که دین مجموعه‌ای از معارف و احکام است که:
بعض آن به بعض دیگر مرتبط است،
و با فساد بخشی، بخش دیگر فاسد می‌شود،
(خصوصاً ارکان و اصول دین)

وَ ذَٰلِكَ كَمَنْ يُصَلِّي لَكِن لَّا لِيُوجِهَ اللَّهَ ،
أَوْ يُنْفِقَ لَّا لِمَرْضَاةِ اللَّهِ أَوْ يُقَاتِلَ لَّا لِإِعْلَاءِ كَلِمَةِ الْحَقِّ .

مثل این که کسی نماز می خواند اما

(اما نه به خاطر وجه الله)،

و انفاق می کند اما **(نه به خاطر رضای الله) ،**

و قتال می کند ولی **(نه به خاطر اعلاى كلمه ی حق)**

سخن پايانی

قرآن با معرفی **(کلمات طیب و کلمات خبیث)** و آثار آنها،
از **(الظُّلُمَاتِ)** به سوی **(نور)** سیر می‌دهد.

اما کسانی که **(کلمات را از موضع خود منحرف می‌کنند)**،
بهره‌ای را که باید از آنچه به آن تذکر داده شده‌اند ببرند،
فراموش می‌کنند.

این بهره و سهم از دین چیزی نیست جز آنچه که:

(با رفتن آن هر خیر و سعادت از میان می‌رود)،

(و آنچه از دین در دست آنان باقی می‌ماند را فاسد می‌کند)

یادی از امام مظلوم
زین العابدین علیه السلام

اللَّهُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَائِشَةَ «٢» قَالَ حَتَّيْنِي أَبِي أَنَّ هِشَامَ بْنَ عَبْدِ الْمَلِكِ حَجَّ فِي خِلَافَةِ عَبْدِ الْمَلِكِ وَالْوَلِيدِ فَطَافَ بِالْبَيْتِ وَارَادَ أَنْ يَسْتَلِمَ الْحَجَرَ فَلَمْ يَقْدِرْ عَلَيْهِ مِنَ الزُّحَامِ فَنُصِبَ لَهُ مِنْبَرٌ فَجَلَسَ عَلَيْهِ وَأَطَافَ بِهِ أَهْلُ الشَّامِ فَبَيْنَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ أَقْبَلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع وَعَلَيْهِ إِزَارٌ وَرِدَاءٌ مِنْ أَحْسَنِ النَّاسِ وَجْهًا وَأَطْيَبِهِمْ رَائِحَةً بَيْنَ عَيْنَيْهِ سَجَادَةٌ كَأَنَّهَا رُكْبَةٌ عَنَزٌ فَجَعَلَ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ فَإِذَا بَلَغَ إِلَى مَوْضِعِ الْحَجَرِ تَنَحَّى النَّاسُ حَتَّى يَسْتَلِمَهُ هَيْبَةً لَهُ وَإِجْلَالًا فَعَاظَ هِشَامًا فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ لِهِشَامٍ مَنْ هَذَا الَّذِي قَدْ هَابَهُ النَّاسُ هَذِهِ الْهَيْبَةُ وَأَفْرَجُوا لَهُ عَنِ الْحَجَرِ فَقَالَ هِشَامٌ لَا أَعْرِفُهُ لِأَنَّ لَا يَرُغَبُ فِيهِ أَهْلُ الشَّامِ فَقَالَ الْفَرَزْدَقُ وَكَانَ حَاضِرًا لِكِنِّي أَعْرِفُهُ فَقَالَ الشَّامِيُّ مَنْ هُوَ يَا أَبَا فِرَاسٍ فَقَالَ

هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطَانَهُ

هَذَا ابْنُ خَيْرٍ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ

هَذَا عَلِيُّ رَسُولُ اللَّهِ ص وَالِدُهُ

إِذَا رَأَتْهُ قُرَيْشٌ قَالَ قَائِلُهَا

يُنْمِي إِلَى ذُرْوَةِ الْعِزِّ الَّتِي قَصُرَتْ

وَالْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَالْحَيْلُ وَالْحَرَمُ

هَذَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ

أَمْسَى بِنُورِ هُدَاهُ تَهْتَدِي الظُّلْمُ «٤»

إِلَى مَكَارِمِ هَذَا يَنْتَهِي الْكِرَمُ

عَنْ نَيْلِهَا عَرَبُ الْإِسْلَامِ وَالْعَجَمُ

الإختصاص، النص، ص: ١٩٢

يَكَادُ يُمْسِكُهُ عِرْفَانٌ رَاحَتِهِ
يُغْضِي حَيَاءً وَ يُغْضِي مِنْ مَهَابَتِهِ
يَنْشَقُّ نُورَ الدُّجَى عَنْ نُورِ غُرَّتِهِ
بِكَفِّهِ خَيْرٌ زُرَّانٌ رِيحُهُ عَبِيقُ
مُسْتَقَّةٍ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ نَبْعَتُهُ
حَمَّالٌ أَثْقَالِ أَقْوَامٍ إِذَا فُدِحُوا
هَذَا ابْنُ فَاطِمَةَ إِنْ كُنْتَ جَاهِلَهُ
هَذَا ابْنُ فَاطِمَةَ الْغُرَّاءِ نِسْبَتُهُ
اللَّهُ فَضَّلَهُ قِدَمًا وَ شَرَّفَهُ
مَنْ جَدُّهُ دَانَ فَضْلُ الْأَنْبِيَاءِ لَهُ
عَمَّ الْبَرِيَّةَ بِالْإِحْسَانِ فَانْقَشَعَتْ
كِلْتَا يَدَيْهِ غِيَاثٌ عَمَّ نَفْعُهُمَا

رُكْنُ الْحَطِيمِ إِذَا مَا جَاءَ يَسْتَلِمُ «١»
فَمَا يَكَلِّمُ إِلَهَ حِينَ يَبْتَسِمُ «٢»
كَالشَّمْسِ تَنْجَابٌ عَنْ إِشْرَاقِهَا الظُّلْمِ «٣»
مِنْ كَفِّ أَرْوَاحٍ فِي عِرْزَيْنِهِ شَمَمٌ «٤»
طَابَتْ عَنَاصِرُهُ وَ الْخَيْمُ وَ الشَّيْمُ «٥»
حَلُّو الشَّمَائِلِ تَحَلُّو عِنْدَهُ نِعَمٌ «٦»
بِحَدِّهِ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ قَدْ خُتِمُوا
فِي جَنَّةِ الْخُلْدِ يَجْرِي بِأَسْمِهِ الْقَلَمُ
جَرَى بِذَلِكَ لَهُ فِي لَوْحِهِ الْقَلَمُ
وَ فَضَّلَ أُمَّتِهِ دَانَتْ لَهَا الْأُمَمُ
عَنْهَا الْغِيَابَةُ وَ الْإِمْلَاقُ وَ الظُّلْمُ «٧»
تَسْتَوَكِفَانِ وَ لَا يَعْرُوهُمَا عَدَمٌ «٨»

حكمة حياتك

الإختصاص، النص، ص: ١٩٣

سَهْلُ الْخَلِيقَةِ لَا تَخْشَى بَوَادِرَهُ
 لَا يُخْلِفُ الْوَعْدَ مَيْمُونٌ نَقِيبَتُهُ
 مِنْ مَعْشَرِ حُبُّهُمْ دِينٌ وَ بَغْضُهُمْ
 يُسْتَدْفَعُ السُّوءُ وَ الْبَلَاؤُ بِحُبِّهِمْ
 مُقَدَّمٌ | بَعْدَ ذِكْرِ اللَّهِ ذِكْرُهُمْ
 إِنْ عُدَّ أَهْلُ التَّقَى كَانُوا أَيْمَتَهُمْ
 لَا يَسْتَطِيعُ جَوَادٌ بَعْدَ غَايَتِهِمْ
 هُمْ الْغَيْوُثُ إِذَا مَا أَزْمَةٌ أَزْمَتْ
 يَا بَى لَهُمْ أَنْ يَحُلَّ الدَّمُ سَاحَتَهُمْ
 لَا يَنْقُصُ الْعُسْرُ شَيْئاً مِنْ أَكْفِهِمْ
 أَيُّ الْخُلَاقِ لَيْسَتْ فِي رِقَابِهِمْ
 مَنْ يَعْرِفِ اللَّهَ يَعْرِفِ أَوْلِيَّةَ ذَا

يُزَيِّنُهُ ائْتِنَانِ حُسْنِ الْخُلُقِ وَ الْكَرَمِ «١»
 رَحْبُ الْفَنَاءِ أَرِيْبٌ حِينَ يَعْتَرِمُ «٢»
 كَفَرٌ وَ قُرْبُهُمْ مَنْجَى وَ مَعْتَصِمٌ
 وَ يُسْتَزَادُ بِهِ الْإِحْسَانُ وَ النِّعَمُ
 فِي كُلِّ بَدْءٍ وَ مَخْتِومٍ بِهِ الْكَلِمُ
 أَوْ قَبِيلَ مَنْ | خَيْرُ أَهْلِ الْأَرْضِ قَبِيلَهُمْ
 وَ لَا يَدَانِيهِمْ قَوْمٌ وَ إِنْ كَرَّمُوا
 وَ الْأَسَدُ أَسَدُ الشَّرَى وَ النَّارُ تَحْتَدِمُ «٣»
 خَيْمِمْ كَرِيْمٌ وَ أَيُّدُ الْبَلَدَى هُضْمٌ «٤»
 سَيِّئَانِ ذَلِكَ إِنْ أَثَرُوا وَ إِنْ عَدِمُوا «٥»
 لِأَوْلِيَّةٍ هَذَا أَوْ لَهُ نِعَمٌ
 وَ الدِّينُ مِنْ بَيْتِ هَذَا نَالُهُ الْأَمَمُ

قَالَ فَذَهَبَ هِشَامٌ وَ أَمَرَ بِحَبْسِ الْفَرَزْدَقِ فَحَبَسَ بِعُسْفَانَ بَيْنَ مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةَ فَبَلَغَ ذَلِكَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ع فَبَعَثَ إِلَيْهِ بِاَثْنَتَيْ عَشْرَةَ

أَلْفَ دِرْهَمٍ وَ قَالَ أَعْذِرْنَا يَا أَبَا فِرَاسٍ

الإختصاص، النص، ص: ١٩٤

لَوْ كَانَ عِنْدَنَا أَكْثَرُ مِنْ هَذَا لَوَصَلْنَاكَ بِهِ فَرَدَّهَا وَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا قُلْتُ إِلَّا غَضَبًا لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ ص وَ مَا كُنْتُ لِأَرْزَأَ عَلَيْهِ شَيْئًا فَرَدَّهَا إِلَيْهِ وَقَالَ لَهُ بِحَقِّي عَلَيْكَ لَمَّا قَبِلْتَهَا فَقَدْ أَنْارَ اللَّهُ مَكَانَكَ وَ عَلِمَ نِيَّتَكَ فَجَعَلَ الْفَرَزْدَقُ يَهْجُو هِشَامًا وَ هُوَ فِي الْحَبْسِ فَكَانَ مِمَّا هَجَاهُ بِهِ قَوْلُهُ

إِلَيْهَا قُلُوبُ النَّاسِ تَهْوِي مُنِيبَهَا
وَ عَيْنَا لَهُ حَوْلَاءَ بَادَ عِيُوبَهَا

أَتَحْبِسُنِي بَيْنَ الْمَدِينَةِ وَ التِّي
يُقَلِّبُ رَأْسًا لَمْ يَكُنْ رَأْسَ سَيِّدٍ

«١»

وَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْعَلَوِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورِ الْعَمِّيِّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عُثْمَانَ الْمَازِنِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا كَيْسَانُ عَنْ جُوَيْرِيَةَ بْنِ أَسْمَاءَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ حَدَّثَنِي فَرْعَانُ وَ كَانَ مِنْ رِوَاةِ الْفَرَزْدَقِ قَالَ حَجَجْتُ سَنَةً مَعَ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ مَرْوَانَ فَنظَرَ إِلَيَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع فَأَرَادَ أَنْ يُصَغِّرَ مِنْهُ فَقَالَ مَنْ هَذَا فَقَالَ الْفَرَزْدَقُ فَقُلْتُ عَلَى الْبَدِيهَةِ الْقَصِيْدَةَ الْمَعْرُوفَةَ

هَذَا التَّفِيُّ النَّفِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ

هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ

از گلستان، لاله‌های پرپر آید به یاد
از نیستان داغ‌های خاطر آید به یاد
با دل خود هر زمانی را که خلوت می‌کنم
در اسارت آنچه آمد بر سرم آید به یاد
سال‌ها از ماجرای کربلا بگذشت و باز
هر نظر آن صحنه‌ی حزن آورم آید به یاد
هرکجا آب است آتش می‌زند بر جان من
چون نوای آب آب خواهرم آید به یاد

هر جوانی را که می‌بینم به یاد کربلا
گاهی از قاسم گهی از اکبرم آید به یاد
چون که بینم شیرخواری را کنار مادرش
از رباب و گریه‌های اصغرم آید به یاد
می‌شوم از آتش گرم و محن چون شمع آب
چون ز حال عمه‌ی غم‌پرورم آید به یاد
من که بر جسم پدر از بوریا کردم کفن
روز و شب زآن جسم عطشان بهترم آید به یاد

حنجر خونین او بوسیدم و کردم وداع
وای دل، چون آن وداع آخرم آید به یاد
چون که بینم کودکی سرگرم بازی با گلی
سرگذشت خواهر کوچکترم آید به یاد
از هجوم رنج و غم در آن سفر داغی هنوز
از نظر نارفته، داغ دیگرم آید به یاد